

محورهای عشق زنان به مردان در قصه‌های ادبی و عامیانه فارسی

دکتر محمد امیر مشهدی^۱

محمد چهارمحالی^۲

حسین صادقی^۳

مجله‌های ادبی - پژوهشی، شماره ۱۹۱، زمستان ۱۳۹۴

چکیده

قصه‌های ادبی و عامیانه فارسی پر از روابط عاشقانه‌ای است که به غنای ساختاری قصه می‌افزاید. در این قصه‌ها عشق اغلب از مردان شروع می‌شود اما قصه‌هایی که عشق و روابط عاشقانه از زنان یا دختران آغاز می‌شود نیز کم نیست. این گونه عشق‌ها ماجراهایی می‌آفریند که در جای خود تحسین‌برانگیز است. آغاز عشق و چگونگی رسیدن به معشوق در این قصه‌ها متفاوت است. نگارندگان در حدّ بررسی خود از منابع مختلف و متنوع، ابتدا این قصه‌ها را به اعتبار زبان آن‌ها به دو نوع ادبی و عامیانه تقسیم کرده‌اند و سپس آن‌ها را بر مبنای درونمایه اصلی و مهم آن یعنی عشق زن به مرد، در محورهای مختلف با مبنای ماهیتی و نوعی و نمادین آن‌ها بررسی و کرده‌اند. با توجه به بررسی نمونه‌ها، تمایل و هدف پردازندگان این گونه داستان‌ها را می‌توان نشان‌دهنده تأکید بیشتر بر دوسری بودن عشق و تعادل و توازن مناسبات زن و مرد دانست.

کلیدواژه‌ها: قصه‌های ادبی و عامیانه فارسی، محورهای عشق، زنان و دختران، مردان.

مقدمه

عشق و روابط عاشقانه، موضوع بسیاری قصه‌ها و داستان‌های فارسی است و گاهی در کنار موضوع اصلی، در قصه نقشی برجسته دارد. در بیشتر موارد، قهرمانان قصه که عموماً مرد جوان، پهلوان و شاهزاده هستند، به زنی یا دختری زیبارو از طبقه بالا یا پست جامعه خود عشق می‌ورزند. عشق‌ورزی غالباً از مرد آغاز می‌شود و دامنگیر زن‌ها می‌شود و در

1- mohammadamirmashhadi@yahoo.com

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

2- mohamadch120@yahoo.com

۲- مدرس موظف دانشگاه فرهنگیان حضرت رسول اکرم اهواز (نویسنده مسئول)

3- h_sadeghi@pgs.usb.ac.i

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

بسیاری از قصه‌ها نیز زن در مقام قهرمان قصه، گرفتار عشق مردی می‌شود و برای رسیدن به او ماجراها می‌آفریند و از آنجا که «پایه و اساس هر قصه خوب چیزی جز آفرینش اشخاص آن نیست، حتی به قولی در داستان‌های دلکش و گیرا، حوادث تابع سرشت و سلوک اشخاص داستان می‌شود» (رضایی اردانی، ۱۳۷۸: ۹۳). زن در این‌گونه قصه‌ها حوادثی می‌آفریند که هویت و شناسنامه آن قصه‌ها محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر، زن در این قصه‌ها آغازگر عشق است. از جنس دوم بودن خود خارج می‌شود و مقابل خواسته پدر می‌ایستد و از این که انتخاب شود، سر باز می‌زند تا خود انتخاب کند. به همین دلیل زنان این قصه‌ها غالباً «سرکش» و «پویا» و «فَعَال» هستند و از انفعال چنان فاصله می‌گیرند که مانند مردان بدترین بلاها را به جان می‌خرند و حتی از خانه پدری خود طرد می‌شوند و مانند «منیژه» و «بگلیا» در بیابان‌ها آواره می‌مانند تا سرانجام به خواسته خود برسند.

به نظر می‌رسد «روابط عاشقانه» و «عشق» و «میل شدید» زنان به مردان در قصه‌ها، در تفکّر «مادر زمینی» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۶۹-۱۶۸) و دوره «مادرسالاری» و «ایزد بانوها» در اساطیر ریشه دارد. در اساطیر و داستان‌های کهن «ایزیس» و «آزیریس» مصری، «سحابل» و «اتیس» آسیای صغیر، «آفرودیت» و «آدونیس» یونانی، «ایشتر» و «تموزی» بابلی، «سودابه» و «سیاوش» ایرانی، «سیتا» و «رامایانای» هندی و «زلیخا» و «یوسف» مصری، نخست ایزدبانو و زن، عشق و میل خود را به مرد ابراز می‌کند (بهار، ۱۳۷۰: ۴۴۷) و بنا به میل شدیدش از او خواهان ارتباط است اما چون مرد تن نمی‌دهد، خود زمینه‌ساز مرگ و شهادت او می‌شود. در اوستا نیز زرتشت به دخترش پوروچیست در ازدواج با جاماسب حق‌گزینش و انتخاب می‌دهد (گات‌ها، ۱۳۸۴: ۱۴۳ و آموزگار، ۱۳۹۰: ۲۹۴). از طرفی در تاریخ، ردپای این جریان را می‌توان به طور ملموس مشاهده کرد. به گزارش ابوریحان بیرونی و گردیزی، زنان و دختران در پنجم اسفندارمذ در میدانی جمع می‌شدند و طی جشنی باشکوه موسوم به «مردگیران» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۶-۳۵۵ و همان، ۱۳۶۷: ۲۶۰)، مرد زندگی خود را آزادانه انتخاب می‌کردند: «این روز، پنجم اسفندارمذ باشد، و این هم نام فرشته است که بر زمین موکل است و بر زنان پاکیزه مستوره، و اندر روزگار پیشین، این عید خاصه مر زنان را بودی و این روز را «مردگیران» گفتندی که به مراد خویش مرد گرفتندی» (گردیزی، ۱۳۶۳:

۵۲۷). شاید تداوم «مردگیران» و «انتخاب همسر» و «عشق زن به مرد» را در روزگار ما بتوان در «رسم سبزه بستن سیزده بدر» توسط دختران دم بخت یافت که خود همین رسم ازدواج «مشی و مشیانه» را به ذهن متبادر می‌کند.

بنابراین قصه‌ها اعم از عامیانه و ادبی به دلیل این که نسل به نسل در طول تاریخ میان مردم انتقال یافته‌اند و نسبت به دیگر گونه‌های ادبی از پایگاه مردمی برخوردارند، جریان «عشق زن به مرد» را از اساطیر و تاریخ به خوبی در خود بازتاب داده‌اند. به تعبیر دیگر، قصه‌ها در مقام گونه‌ای ادبی، بازتاب‌دهنده اساطیر و تاریخ ملت‌ها هستند و راویان مردمی از جزئی‌ترین حادثه‌ها و رفتارها تا کلی‌ترین آن‌ها قصه ساخته‌اند و مردم از دیرباز تا همین اواخر در روستاها و شهرها، شب‌نشینی‌های خود را با آن‌ها پر می‌کردند و درس زندگی و اخلاق را از آن‌ها می‌آموختند. بسیاری از پژوهشگران قصه‌های ایرانی نظیر ابوالقاسم انجوی شیرازی و علی‌اشرف درویشیان و حتی ولادیمیر پراپ در کتاب ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان به این مسئله اشاره کرده‌اند. ما نیز در این مقاله قصه‌هایی که در اصل به حیطه اسطوره تعلق دارند، مانند داستان «رستم و تهمینه» و «بیژن و منیژه» و نیز قصه‌های تاریخی مانند «یوسف و زلیخا» و «امام حسین و شهربانو» را به همین دلیل و به پیروی از کتاب‌های قصه‌های این پژوهشگران، در شمار قصه‌های مردمی ایران و ادب فارسی قلمداد کرده به تحلیل آن‌ها از منظر عشق زنان به مردان پرداخته‌ایم.

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر در زمینه قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی کتب و مقالات فراوان و ارزشمندی به چاپ رسیده است اما در زمینه موضوع مقاله ما، دو مقاله منتشر شده که بعضی مباحث آن‌ها به مبحث این مقاله نزدیک است.

۱. مقاله «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران (با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی)» از سجّاد آیدنلو درباره انواع ازدواج‌های حماسی و اساطیری ایران و اقوام دیگر است. در قسمت ششم مقاله آمده است که «مطابق بعضی گواهی‌های داستانی و حتی گاه گزارش‌های تاریخی، دختران به خواستگاری مردان

می‌روند و بر آن‌ها اظهار عشق می‌کنند و آزادی و استقلال عمل آن‌ها تا حدی است که بدون آگاهی یا رضایت پدر و خانواده، شوی خویش را برمی‌گزینند و با او پیمان پیوند می‌بندند» (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۱). نویسنده سپس به بررسی این نوع ازدواج در اسطوره ایشتر ایزدبانوی بابلی با گیل‌گمش، دویانی دختر کاوی‌اوشنس با بیانی جنگجو و شکارچی *مهابهاراتا*، شاهزاده خانمی با کریشنا خدای بزرگ هندوان، خواستگاری ناستازیامیکا لیچنای دختر شاه لهستان از دوبریتسیا در داستان‌های روسی، ازدواج رستم و ته‌مینه و سودابه و کیکاوس به روایت گردیزی، امیر حمزه و مهرنگار و ازدواج‌های دیگر می‌پردازد.

۲. میلاد جعفری در مقاله «سبک ازدواج در سمک عیار»، به عشق‌ورزی دختر بدون مخالفت پدر مانند عشق‌ورزی جهان‌افروز با خورشید و عشق‌ورزی دختر با مخالفت پدر و دیگران در سمک عیار می‌پردازد (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۴۵). در این مقاله جز دو حکایت از سمک عیار و دو دسته‌بندی، نکته قابل‌ذکری در زمینه مورد بحث ما بیان نشده است.

بیان مسأله، جامعه آماری و روش تحلیل

در این مقاله سعی شده است با روش تحلیلی به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱. برای قصه‌های عشق زنان و دختران به مردان چه محورهایی می‌توان قائل شد؟

۲. چه پیامی در پردازش این گونه قصه‌ها می‌تواند وجود داشته باشد؟

قصه‌های ادبی و عامیانه ایرانی در حیطه عشق زن به مرد، ویژگی‌هایی در زمینه آغاز عشق و چگونگی آن از سوی زن دارد که ما از تحقیق و مطالعه در شصت و شش قصه و حکایت کوتاه و بلند از منابع گوناگون، متوجه آن شده‌ایم. منابع بررسی شده پژوهش حاضر را در بررسی‌های در زمانی، از حیث زبان می‌توان به دو بخش ادبی و عامیانه تقسیم کرد و از آنجا که درون‌مایه آن‌ها از لحاظ ماهیت و نوع و خاصیت نمادینشان مشترک بوده، نگارندگان آن‌ها را در چهار محور درون‌مایگانی اصلی تحلیل و توصیف کرده‌اند. غرض از این محورها نشان دادن تفاوت در روابط عاشقانه و شکل‌گیری و کیفیت آن‌هاست. مثلاً

ماهیت رابطه مبتنی بر عشق پاک تفاوت فراوانی با روابطی دارد که بر اساس عشق ناپاک تدارک می‌شود. همچنین عشقی که منشأ آن از یک خواب در شخصیت پیش‌بین و نمادین زن شروع می‌شود، با عشقی که حاصل دیدار عینی است، کنش‌های متفاوتی دارد. در تمام این قصه‌ها، کشش درونی زن به سوی مرد غالب و شدید است و یکی از نکات در این محوربندی، اساس قرار گرفتن شخصیت زن داستان است؛ به تعبیر دیگر بر اساس شخصیت زن و ماهیت و چگونگی آغاز عشق از سوی او، محور آن عشق مشخص می‌شود. زنی که اهداف پلید در سر می‌پروراند تا به هر وسیله به مرد مورد نظرش برسد، سرانجام رسوا و مجازات می‌شود؛ اما زنی که شخصیتی متین و دلی پاک دارد و با شرم و آبرومند است، اگرچه در اوایل قصه مورد طعن و آزار قرار می‌گیرد، ولی سرانجام رستگار می‌شود. ساختار برخی قصه‌ها به گونه‌ای است که باید به مبنای تقسیم‌بندی علمی آن‌ها توجه کرد. به عنوان مثال داستان عشق زلیخا و یوسف بر مبنای ماهیت آن جزو محور عشق تلفیقی و اوج‌گیرنده محسوب شده است اما بر مبنای شخصیت نمادین و پیش‌بین زلیخا می‌تواند در محور چهارم نیز مورد بحث واقع شود. تقسیم‌بندی قصه‌های عشق زن به مرد در مقاله حاضر بر مبنای زبانی و درونمایگانی بر اساس مطالب کتاب *یکصد منظومه عاشقانه فارسی (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۴۸-۵۵)* صورت گرفته است. با توجه به درونمایه مهم و مشترک منابع ادبی و عامیانه فارسی یعنی درونمایه عشق زن به مرد، بر مبنای ماهیتی می‌توان آن‌ها را در چهار محور (پاک، ناپاک، تلفیقی و اوج‌گیرنده، و شخصیت نمادین و پیش‌بین زن در قصه) بررسی و نوع ماهیت آن‌ها را نیز مشخص کرد. منظور از نوع ماهیت در محور اول، زمینی و آسمانی یا دنیایی و عارفانه بودن آن‌هاست. در محور دوم، نوع ناپاکی عمل و چگونگی رفتار زن در قصه مد نظر است که به هوس‌آلود، از راه مکر و افسون و نیز یک‌طرفه با خیانت و عاقبت شرربار تقسیم می‌شود. در محور سوم تلفیقی از این دو عشق که با عنصر رسوایی و تزکیه آمیخته است مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت محور چهارم بر مبنای آغازگری عشق از سوی زن پیش‌بین در قصه و بیانی نمادین از وی بررسی و تحلیل می‌شود.

قصه‌های ادبی و عامیانه بررسی شده با ذکر منبع آن‌ها عبارتند از:

الف: قصه‌های ادبی

قالبوس نامه: ۱- قصه حسین بن علی و شهربانو. شاهنامه: ۲- بیژن و منیژه ۳- قصه مالکه و شاپور. کلیله و دمنه: ۴- زن زیاروی بازرگان و نقاش ۵- قصه زن درودگر و همسایه اش. سندبادنامه: ۶- زن زیاروی دهقان و مرد بقال. بهمن نامه: ۷- قصه کتایون کشمیری با لؤلؤ. قصه قدیم: ۸- قصه عباسه و جعفر ۹- قصه کنیز عاشق متوکل. هفت اورنگ: ۱۰- یوسف و زلیخا. مصیبت نامه: ۱۱- قصه عشق زنی به ایاز ۱۲- قصه زن عاشق شاهزاده زیبا. حکایت رابعه از الهی نامه عطار ۱۳- قصه رابعه و بکتاش. نظیره های غنایی: ۱۴- قصه عشق شمس خاوری به همای ۱۵- قصه سمن رخ به همای ۱۶- قصه عشق دختر پادشاه جینال به جمشید ۱۷- یوسف و زلیخا.

ب: قصه‌های عامیانه

سمک عیار: ۱۸- مه پری دختر شاه فغفور. امیر ارسلان رومی و مالکه فرخ لقا: ۱۹- فرخ لقا و امیر ارسلان رومی. چهل طوطی: ۲۰- عشق زن بازرگان به جوان همسایه. فردوسی نامه: ۲۱- قصه تهمنه و رستم ۲۲- ازدواج فرنگیس با سیاوش ۲۳- روایت چهارم: دختر گرسیوز ۲۴- روایت سوم: ازدواج جریره و تولد فرود ۲۵- کتایون و گشتاسب ۲۶- سام سوار و دختر خاقان چین ۲۷- سودابه و سیاوش. فرهنگ افسانه های مردم ایران: ۲۸- قصه عالی ۲۹- مغل دختر ۳۰- قسمت خدا، قصه خواب ۳۱- دختر پالان دوز و رئیس دزدها ۳۲- دختر پادشاه و محمد دیوانه ۳۳- مغول دختر (۱) ۳۴- سبزه علی و سبزه قبا ۳۵- خاله سوسکه ۳۶- خاله غزوکک ۳۷- قصه بخت (۳) ۳۸- ماهی دیم ۳۹- آه ۴۰- مکر زنان (۱) ۴۱- دختر بازرگان و پسر شاه پریان ۴۲- قرقره و دوک و سوزن ۴۳- دختر زیبای خیاط ۴۴- دختر خارکش ۴۵- دختر کریم خیاط ۴۶- مکر و حیل زن (۲) ۴۷- مهتاب ۴۸- مسکین و فاطمه ۴۹- مرد جواهر فروش و دختر پادشاه ۵۰- معصوم و گل پری ۵۱- دو برادر ۵۲- دل دادن دختر جادو به مرد شیرافکن ۵۳- گل بریز ۵۴- گل بریز (۲) ۵۴- سلطان ابراهیم ۵۵- شاه رخ و نارپری ۵۶- دختر کج بخت ۵۷- سوسه خیار ۵۸- دختر شاه ترنج ۵۹- دختر خیاط و پسر ملک التجار (۱) ۶۰- محمد گل

بادام. **قصه‌های مشدی گلین خانم:** ۶۱- کره دریایی ۶۲- درویش و دختر پادشاه چین (۲) ۶۳- دختر ماهی فروش و لنگه کفش. **قصه‌های مردم:** ۶۴- گل چهچهه ۶۵- ملک جمشید و دختر پادشاه ۶۶- کره سیاه.

۱- محور اول: عشق پاک

همان‌طور که پیشتر گفته شد، تقسیم‌بندی محور ۱، ۲ و ۳ بر مبنای ماهیت درونمایگانی عشق زن به مرد صورت می‌گیرد و همچنین ماهیت این محورها بر دو نوع زمینی و آسمانی یا دنیایی و عارفانه است.

۱-۱- زمینی یا دنیایی

ماهیت بیشتر قصه‌های ایرانی با مضمون عشق زن به مرد که پیشگامی زن را در ازدواج نیز شامل می‌شود، در این محور قرار می‌گیرد. غالباً دختران زیبارو در پی خواست و میل شدید خود به جوانی دل می‌بندند و او را به خود مجذوب می‌کنند و جوان به عنوان قهرمان داستان پس از دلاوری‌های بسیار به کام خویش می‌رسد. معمولاً دختر در این قصه‌ها از طبقه مرفه یا خاندان شاهی است و پسران نیز به چند هیئت دیده می‌شوند: یا از خاندان شاهی و بزرگی و پهلوانی هستند و در همان هیئت در داستان نمایان می‌شوند؛ مانند قصه «رستم و ته‌مینه» و «امام حسین (ع) و شهربانو»، یا از همان نژاد هستند که پس از ماجرای به هیئت مردم عادی و فقیر درآمده‌اند؛ مانند قصه «گشتاسب و کتیون». یا از همان ابتدا از خانواده فرودست و مستمندی هستند که با این عشق، به بزرگی می‌رسند؛ مانند قصه «دختر پادشاه و محمد دیوانه» یا از همین طبقه‌اند و در همان طبقه باقی می‌مانند؛ مانند خواستگاران «خاله سوسکه» و «خاله غزوکک».

عشق زنان و دختران به مردان و نوع برخورد آنان در نوع زمینی و دنیایی آن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱-۱-۱- عشق و میل دختر با رضایت پدر

این قصه‌ها خود به دو دسته بی‌کنش و پرکنش تقسیم می‌شوند. در قصه‌های بی‌کنش، دختر دم‌بخت پهلوان و شاهزاده را می‌بیند و با رضایت کامل خانواده، خیلی زود با او

ازدواج می‌کند و چون پدر با او مخالفتی ندارد، بدون هیچ مشکلی مراسم ازدواج برگزار می‌شود. این‌گونه قصه‌ها نسبت به تمام قصه‌های دیگر کنش خاصی ندارد که منجر به پیچیدگی و زیبایی قصه شود. بنابراین ساختار آن‌ها غالباً کوتاه است.

قصه «تهمینه و رستم» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۲) و «ازدواج فرنگیس با سیاوش» (همان: ۱۲۲) بدون هیچ کنشی به ازدواج ختم می‌شود. عاشق شدن دختران افراسیاب به سهراب در «روایت چهارم دختر گرسیوز» (همان: ۱۰۳)، عاشق شدن جریره بر سیاوش و ازدواج با او در «روایت سوم: ازدواج با جریره و تولد فرود» (همان: ۱۲۳)، «قصه عالی» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۳۶۳-۳۶۲) و «دختر باغبان» (همان، ج ۵: ۱۵۰) در این بخش قرار می‌گیرند.

«پیران دختری داشت به نام جریره، با این که جریره در آن موقع دختر خردسالی بود، با دیدن سیاوش یک دل نه بلکه هزار دل عاشق سیاوش شد. وقتی پیران از عشق دختر خود جریره به سیاوش خبردار شد، جریره را به عقد و ازدواج سیاوش درآورد» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

در قصه‌های پرکنش، دختر عاشق می‌شود و می‌خواهد ازدواج کند اما در همان لحظه پدرش نه چندان مخالف است و نه چندان راضی. در نتیجه، حوادث و کنش‌ها و ماجراهایی رخ می‌دهد تا پدر به ازدواج دخترش رضایت کامل بیابد. این قصه‌ها پرتعدادتر از نوع اول است و ساختار بلندتری دارد و از نظر پیچیدگی روایی از قصه‌های بی‌کنش زیباتر است. معمولاً در این‌گونه قصه‌ها، آزمایش یا ترفند یا شرطی در میان است تا دو دل‌داده به یکدیگر برسند. قصه «مغل دختر» چنین ساختار پرکنشی دارد:

«مغل دختر صدای ملک محمد را که شنید، به سروقتش آمد و با همان نگاه اول، یک دل نه، صد دل عاشق او شد. دور از چشم خواهرهایش بیرون آمد و انگشتی را که در دست داشت از انگشت بیرون آورد و به او داد و گفت... فردا چند نفر دیگر هم برای خواستگاری می‌آیند تو هم بیا. برای این که من را بشناسی من دستم را روی صورتم می‌کشم...» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۱۴: ۵۳).

از آن جمله‌اند قصه «قسمت خدا» (همان، ج ۱۰: ۵۷-۵۶)، «قصه خواب» (همان: ۲۷۰-۲۶۲)، «دختر پالان دوز و رئیس دزدها» (همان، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۱۷)، «گل چهچهه» (وکیلان، ۱۳۸۲: ۴۵)، «دختر پادشاه و محمد دیوانه» (همان: ۱۹۶-۱۹۹) و «کره دریایی» (ساتن و لارنس، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷) که در این قصه، دختر سوّم پادشاه عاشق شاهزاده‌ای باغبان‌نما به نام ابراهیم می‌شود و باز سه بار بر سر او می‌نشیند و از تمام آزمایش‌ها سربلند بیرون می‌آید و با آن دختر ازدواج می‌کند.

۱-۲-۱- عشق و خواست دختر و عدم رضایت پدر

در این گونه قصه‌ها بار نخست که دختر مرد مورد نظرش را می‌بیند، سخت به او عاشق می‌شود اما چون او از طبقه خودشان نیست، پدر شدیداً مخالف می‌کند. غالباً دختر در این قصه‌ها از طبقه مرفه یا از خاندان شاهی است و جوان مورد نظر او شاهزاده‌ای است که طی ماجرای به هیئت مردم عادی و فقیر درآمد است. چون دختر بیش از حد اصرار و پافشاری می‌کند و واسطه‌های خود را به کار می‌اندازد، پدر لاجرم به خواسته او تن می‌دهد. در بافت روایی بسیاری از این قصه‌ها مرد قهرمان باید آزمایش‌های سختی را پشت سر نهد تا مقبول نظر پدر واقع شود. قصه «کتایون و گشتاسب» نمونه بارز این قصه‌هاست. گشتاسب با قهر از پدر خود راهی ولایت قیصر می‌شود و در هیئت غریبه‌ای مهمان کدخدایی می‌شود. درست در همین زمان، کتایون دختر قیصر روم قصد دارد از میان خیل خواستگاران خود یکی را انتخاب کند؛ گشتاسب به اصرار کدخدا به گروه خواستگاران کتایون می‌پیوندد و چون کتایون او را می‌بیند، عاشقانه از «ارگ به زیر می‌آید و پیش گشتاسب می‌دود و نارنجی را که در دستش بود، توی دامان او می‌گذارد و بر می‌گردد» (انجوی، ۱۳۶۹: ۱۹۸) و بدین طریق او را برمی‌گزیند. قیصر از این کار به سختی برمی‌آشوبد و قصد هلاک کتایون و مرد غریبه را دارد اما در پی اصرار کتایون و انجام آزمایش‌های دشوار چون کشتن کرکس بزرگ بیشه فاسقون و اژدهای کوه توسط گشتاسب، قیصر راضی به ازدواج آن دو می‌شود. از نمونه داستان‌های این دسته می‌توان به قصه «درویش و دختر پادشاه چین» (۲)، «ساتن و لارنس، ۱۳۸۸: ۷۳»، قصه «ملک جمشید و دختر پادشاه» (وکیلان، ۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۵۶)، قصه «مغول دختر» (۱)، «درویشیان و خندان،

۱۳۸۲، ج ۱۳: ۶۳)، «سبز علی و سبز قبا» (همان، ج ۷: ۳۳-۳۲) و «فرخ لقا و امیر ارسلان رومی» (نقیب الممالک، ۱۳۶۴: ۱۴۶) اشاره کرد.

۱-۱-۳- عشق و خواست دختر به تنهایی

این قصه‌ها نیز به دو دسته تقسیم می‌شود. در دسته اول، دختر پدر و مادر خود را از دست داده است و از روی میل و علاقه خود دل به جوانی می‌بندد و به ازدواج با او تن می‌دهد: «چون شهربانو دختر یزدگرد شهریار را اسیر بردند از عجم به عرب ... او را به خانه سلمان فارسی بنشانند تا به شوی دهند. چون حکایت شوی بر وی عرضه کردند، شهربانو گفت: تا من شوی را نینم، به زن او نباشم. وی را بر منظره‌ای نشانند و سادات عرب را و یمن را بر وی بگذرانیدند... چون حسین بن علی رضی الله عنه بگذشت و پیرسید و بداشت گفت: او در خور من است، شوی من او باید که بود...» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶: ۹۹). در این زمینه می‌توان از دو قصه عامیانه مشابه یاد کرد که اگرچه مسأله عشق در آن‌ها کمتر مطرح است، نظر به خواست زن قصه برای یافتن شوهر و نیز نداشتن پدر و مادر و خواست نهایی او می‌توان آن‌ها را در این رده قصه‌ها به شمار آورد؛ هرچند جستجوی شوهر در این قصه‌ها بیشتر برای طنز و سرگرمی است. در قصه «خاله سوسکه» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۳۲-۲۳۱) و «خاله غزوکک» (همان: ۲۳۴-۲۳۳)، خاله‌ها هر دو موش را به عنوان مرد زندگی برمی‌گزینند با این تفاوت که در خاله سوسکه، زن و شوهر عمر را تا پایان به خوشی می‌گذرانند و در خاله غزوکک، درست هنگام عروسی و دست پا کردن آتش توسط موش، شوهرش را از دست می‌دهد و تا آخر عمر سیاهپوش باقی می‌ماند: «نونوا به او گفت: خاله غزوکک، عمه شرف، چادر سرک، کجا میری؟ کی میایی؟ جوابش داد: عمه شرف ددته، چادر سرک ننته، چرا نمیگی کجا میری؟ کجا میای؟ نونوا گفت: چرا نگم؟ خوبم میگم. شرف نسا، ارسی طلا، کجا میری، کجا میای؟ خاله غزوکک گفت: میخوام برم شو بکنم، شو و نیم شو بکنم، نون گندم بخورم، منت بوام نکشم» (همان: ۲۳۳).

در دسته دوم این قصه‌ها، دختر پدر و مادر دارد اما در حالی که او طالب وصل و ازدواج است، پدر سخت مخالف است و او را از خانه طرد می‌کند. تا آخر داستان پدر

راضی به ازدواج با جوان مورد نظر نمی‌شود و تفاوت این‌گونه عشق‌ها با عشق‌هایی که در قسمت پیشین مطرح شد در همین مورد است. «عشق منیژه به بیژن» بارزترین نوع این قصه‌هاست. منیژه در نقش قهرمان قصه، حضور فعال و پویایی دارد و تا پایان قصه از عشق خود بی‌قرارانه و با دل و جان دفاع می‌کند تا پس از رنج‌های فراوان و بیدارماندن‌های بسیار بالای چاه، به یاری رستم به بیژن می‌رسد و با او ازدواج می‌کند. یکی از دردناک‌ترین صحنه‌های شاهنامه، لحظه سرگردانی منیژه پس از طردش از کاخ پدر است که این‌گونه به تصویر کشیده شده است:

منیژه بیامد به یک چادرا	برهنه دو پای و گشاده سرا
کشیدش دوان تا بدان چاهسار	دو دیده پر از خون و رخ جویبار
بدو گفت اینک تو را خان و مان	زواری بدین بسته تا جاودان
غریوان همی گشت بر گرد دشت	چو یک روز و یک شب بر او
بیامد خروشان به نزدیک چاه	برگذشت یکی دست را اندر او کرد راه
چون از کوه خورشید سر برزدی	منیژه ر - ر - سی ن - پدی
همی گرد کردی به روز دراز	به سوراخ چاه آوریدی فراز
به بیژن سپردی و بگریستی	بر آن شوربختی همی زیستی

(فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۳۵-۳۳۴)

در قصه «همای و همایون» به عکس قصه بیژن و منیژه، دختر زیبای فغفور یعنی همایون به چاه انداخته می‌شود. او به دلیل عشق به همای، پسر منوشنگ قرطاس پادشاه کیانی شام، به سختی مورد خشم پدر واقع می‌شود و او را به چاه می‌اندازند. همای روز و شب بر بالای چاه به سر می‌برد تا بهزاد مانند رستم به کمک او می‌شتابد و همایون را از چاه بیرون می‌آورد و آن دو، به طور ساده پس از ماجرای به وصال می‌رسند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

اتفاقاً یگلیا و تنهایی/و اثر تقی مدرسی یکی از رمان‌های معروف دهه سی شمسی از چنین روایتی برخوردار است. یگلیا، دختر پادشاه قوم بنی اسرائیل، در اثر عشق به چوپانی از

خانه و کاشانه طرد می‌شود و در کنار رود ابانه آواره می‌شود (مدرسی، ۱۳۳۵: ۴۷-۱). در قصه «محمد گل بادم» «دختر پادشاه ندیده و نشناخته عاشق محمد گل بادم شد و مریض شد و روز به روز رخس زرد و پریده شد» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۳۵۵). به همین دلیل سخت مورد مخالفت شدید پدر واقع می‌شود و پدر او را در صندوقی زندانی کرده در آب می‌اندازد. ماجرای بهرام و پری‌نوش در قصه «سام سوار و دختر خاقان چین» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۶)، «قصه بخت (۳)» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۳۵۵) و قصه «مه‌پری دختر شاه فغفور» (کاتب ارجانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۲) در این قسمت قرار می‌گیرند.

۱-۲- عشق آسمانی و عارفانه

زن و دختر در این قسمت، با عشق سوزان و الهی و عرفانی به سر می‌برند و لحظاتی‌شان پر از بی‌قراری و شور و شعف است. در واقع پایه این‌گونه عشق پاک که از دنیای مجازی آغاز می‌شود بر مبنای یک عشق الهی و حقیقت انسانی است. برخی از این عشق‌ها سرانجام به مرگ زن عاشق می‌انجامد. چنان که می‌توان گفت: «گوهر عشق با درگذشت عشاق از دست نرفته بلکه همچنان مایه خرمی و آبادانی است» (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۰۳). منبع این‌گونه قصه‌ها را باید در متون عرفانی مانند الهی‌نامه و مصیبت‌نامه و منطق الطیر عطار و مثنوی معنوی مولوی دانست و بسا راویان قصه خود عارف و درویشی وارسته بوده‌اند که چنین قصه‌هایی را از آن منابع با دخل و تصرف نقل کرده‌اند؛ نظیر قصه «یوسف و زلیخا» که در خانقاه دراویش خاکسار گفته می‌شود. در این‌گونه قصه‌ها نشانی از ازدواج و وصل نیست و دختر ابتدا مرد مورد نظرش را می‌بیند و سخت مجذوب او می‌شود. این قصه‌ها مانند منظومه‌های عاشقانه نظامی هستند که در آن‌ها «شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون... عاشقانی پاک و حقیقی هستند که در راه عشق همه چیز خود را می‌بازند ولی به معشوق خیانت نمی‌کنند و سرسپرده واقعی عشقند» (شعبان‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۸). به این موضوع در قصه‌های عامیانه کمتر از قصه‌های عرفانی منظوم و مشور پرداخته شده است. نمونه بارز این قصه‌ها، قصه «رابعه دختر کعب» است. رابعه دختر زیبای کعب، امیر صاحب‌تدبیر بلخ، گرفتار عشق سوزان بکتاش، غلام زیباروی برادرش، حارث، می‌شود و کارش به بیماری و

مرگ می‌انجامد: «روزی رابعه به بالای بام قصر برآمد، نگاهی به اطراف انداخت، ناگزیر چشمش به آن غلام زیبارو افتاد، دلش از جای رفت، سخت عاشق و گرفتار شد و از سوز عشق بیمار و بستری گشت» (اشرف زاده، ۱۳۸۲: ۳۷). منبع این قصه، *الهی‌نامه عطار* است که به طور کامل با ابیات دلکش توصیف شده است (عطار، ۱۳۸۷: ۳۷۸-۳۷۱). از جمله این حکایت‌ها و قصه‌ها می‌توان به زنی که عاشق «ایاز» می‌شود و در آن عشق پاک الهی می‌میرد و ایاز او را به دستور شاه به خاک می‌سپارد (عطار، ۱۳۸۶: ۳۶۷-۳۶۵) و نیز به قصه «زن عاشق شاهزاده زیبا» (همان: ۱۴۷-۱۴۵) اشاره کرد. قصه عشق «مهتاب» دختر شاه به «عارف» از عشقی عرفانی حکایت می‌کند که در پایان به فرار و خودکشی آن دو منجر می‌شود: «اما از بخت بد پای اسبشان رفت توی چاله و خوردند زمین، وقتی دیدند دیگر راه فرار ندارند و الان است که به دست لشکر قاسم کور بیفتند، هر دو با هم خودکشی کردند و شمشیر هم بین خودشان کردند توی زمین که همه بدانند کار خطایی از آن‌ها سر نزده و ناکام مرده‌اند» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۱۴: ۳۵۲). قصه «مسکین و فاطمه» نیز بر مبنای چنین عشقی استوار است که سرانجام دو دل‌داده بنا به حوادث پیش آمده خودکشی می‌کنند: «روزی از روزها که فاطمه خواستگار پیدا کرده بود، نامه‌ای به مسکین نوشت. نامه را به موی خود به گردن پرستویی بست و به سوی «مسکین پروازش داد... مسکین همین که خواست به اسب آب بدهد، نامه‌ای یافت خط فاطمه را شناخت نه یک بار بلکه صد بار آن را خواند» (همان: ۶۷۲). «عشق شمسۀ خاوری به همای» در *همای و همایون* (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۴۹)، «عشق دختر پادشاه جینال به جمشید» پسر فغفور چین، که فداکارانه از عشق خود به دلیل عشق جمشید به خورشید دختر قیصر می‌گذرد (همان: ۹۴) و حکایت «کنیز عاشق» موسوم به «محبوبه» که سخت گرفتار عشق متوکل بود و پس از مرگش دیگر نه آواز خواند و نه عود نواخت (سپانلو، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۴۱-۲۳۹) در زمره قصه‌های این قسمت به شمار می‌آیند.

۲- محور دوم: عشق ناپاک

ماهیت عشق زنان در این محور، رفتار و عمل و درون ناپاک زن است و خود بر سه نوع قابل تقسیم است.

۲-۱- عشق هوس آلود

در این حیطه مبنای عشق و رابطه عاشقانه، هوس و شهوت است. زنی یا دختری اسیر زیبایی مرد جوانی می‌شود و سر از پا نشناخته به کمند عشق او گرفتار می‌شود. عشق «کنیزک به زرگر سمرقندی» در مثنوی نمونه‌ای بارز است. غالباً زنان در این گونه قصه‌ها خواهان ارتباط جسمانی هستند مانند ارتباط «زن زیاروی دهقان با مرد بقال» در *سندبادنامه* (ظهیری سمرقندی، ۱۳۶۹: ۲۲-۲۳). در بعضی قصه‌ها، مکر و چاره‌جویی واسطه یا یاریگر مانع برقراری این ارتباط آلوده می‌شود. در قصه هندی ایرانی شده «چهل طوطی»، پرابهاتاتی که همسر بازرگان است، با جوان همسایه رابطه‌ای عاشقانه می‌طلبد و طوطی بازرگان با گفتن قصه‌ای در چهل یا هفتاد روز مانع ارتباط آن‌ها می‌شود (چهل طوطی، ۱۳۵۱: ۵۲-۱۲). در برخی حکایت‌ها و قصه‌ها معلوم نیست که این ارتباط، اول بار از سوی زن شروع شده یا از سوی مرد؛ ولی با توجه به آلوده بودن رابطه، می‌توان آن‌ها را نیز در این محور قرار داد؛ مانند حکایت زن زیاروی بازرگان و رابطه‌اش با نقاش (نصرالله منشی، ۱۳۷۴: ۱۳۸-۱۳۷) و حکایت زن درودگر و همسایه‌اش (همان: ۲۱۸-۲۱۷). تعداد این قصه‌ها بسیار زیاد است؛ از آن جمله می‌توان به قصه «کره سیاه» (وکیلیان، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۹)، قصه «مهر و نگار» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۱۴: ۵۳۱)، قصه «ماهی دیم» (همان، ج ۱۳: ۱۷۱)، قصه «آه» (همان، ج ۱۰: ۱۰۳) با اعمال جادویی زن فاسق، قصه «مکر زنان (۱)» (همان، ج ۱۴: ۹۲) و عشق «سمن‌رخ به همای» در داستان همای و همایون (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۵۰) اشاره کرد. در داستان اخیر، سمن‌رخ دختر سهیل جهان‌سوز چند بار از همای می‌خواهد سه شبانه روز با او به سر ببرد و او نیز از سر اجبار تن در می‌دهد که بارها به خاطر این عمل با سرزنش سخت همایون، معشوقه‌اش که دختر خاقان چین است روبرو می‌شود. در *بهمن‌نامه* ایرانشاه ابی‌الخیر نیز کتایون، زن کشمیری بهمین، عاشق غلام خود لؤلؤ می‌شود و او را با خود به دربار می‌آورد تا از او پیوسته کام بگیرد.

چو من بانوی شاه بهمن شوم ز بدگوی و گفتارش ایمن شوم
همان‌گه برادر کنم نام تو برآید مراد من و کام تو
چو هرکس بدین نام بگشاد لب تو خواهی به روز آی و خواهی به شب
(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲)

۲-۲- عشق از راه مکر و افسون و جادو

افسون و جادو در برخی قصه‌های ایران از ارکان مهم قصه است. در این‌گونه قصه‌ها، دختر که از راه جادو مرد را مسحور خود می‌کند، غالباً آدمیزاده نیست بلکه پری زیبارویی است که دل به مرد خاکی می‌دهد و او را از راه افسون با ماجراهای عجیب و غریب گرفتار خود می‌کند و معمولاً در نهایت قصه، با او ازدواج می‌کند. ساختار چنین قصه‌هایی نسبت به قصه‌های دیگر بسیار و پیچیده و غنی و متنوع است (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۸۰) و در آن‌ها ماجرای عجیب و غریبی رخ می‌دهد که شنیدنش، مایهٔ اعجاب می‌شود. یکی از معروفترین قصه‌های ایرانی، «قصه‌های سام» با شکل‌های گوناگون روایی آن است که غالباً سام در آن‌ها هنگام شکار در پی آهوی بادپایی می‌دود که سرانجام به قصری حیرت‌انگیز می‌رسد. در آنجا با پری زیبایی روبرو می‌شود که به وی می‌گوید: «من گل‌افروز پری هستم و همان آهویی که شما را به اینجا کشید، من هستم. من سال‌هاست که گرفتار عشق توام. امروز حيله‌ای به کار بردم و به شکل آهو درآمدم و تو را به اینجا کشانیدم، تا طرح دوستی با من ببندی، رهایی از این باغ ممکن نیست» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۱). البته درست در همین قصر است که او به واسطهٔ گل‌افروز عکس «پری دخت» دختر خاقان چین را می‌بیند و صد دل عاشق او می‌شود که گل‌افروز او را تهدید می‌کند اگر دل به او بدهی «جای چشمت داغش را بر جگرت می‌گذارم» (همان: ۲۱۲). در قصهٔ «دختر بازرگان و پسر شاه پریان» دختر خاکی گرفتار عشق پسر شاه پریان می‌شود و ماجراهایی می‌آفریند (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۱۷). برخی قصه‌ها یادآور شیوهٔ رئالیسم جادویی است و در آن‌ها دختر برای دست‌یابی به مرد مورد نظرش از اشیایی که خاصیت جادویی دارند، کمک می‌گیرد. در قصهٔ «قرقره، دوک و سوزن»، این اشیاء جادویی به کمک دختر می‌آیند تا

وی را به وصال پسر حاکم برسانند: «در همین موقع، دختر، پسر حاکم را دید. مثل این بود که در همه زندگی اش در انتظار او بود، نگاهش برافراخته شد... حالا وقت آن بود که از قرقره، دوک و سوزن کمک بخواهد، قرقره را در دست گرفت و گفت: چرخ بزن قرقره! چرخ بزن قرقره! اگر این جوان می‌تواند مرا خوشبخت کند او را نزدم برگردان» (همان، ج ۱۰: ۴۳). گاه چاره‌اندیشی‌های مکارانه و حيله‌مانند برای رسیدن به مرد مورد نظر، در این قسمت قرار می‌گیرند. «دختر زیبای خیاط» پس از ازدواج با سردی و بی‌میلی شوهرش مواجه می‌شود؛ شوهری که او را هرگز حتی در شب عروسی ندیده زیرا پیش او نرفته است. او با راهنمایی مادر شوهر دانایش مکاری به کار می‌بندد که مؤثر می‌افتد؛ به این ترتیب که در سه روز متوالی به هیئت دختری زیبا سوار بر اسب به باغ گل زرد، باغ گل سرخ و باغ گل سفید شوهر تاجرش رفته و از او گل می‌طلبد و بدین طریق او را سخت عاشق خود می‌کند و سرانجام کار آن‌ها به ازدواج مجدد می‌کشد: «خوب نگاه کرد به به مه طلعتی که جمالش اطاق را روشن کرد ... همان دختری هست که در باغ گل زرد، باغ گل سفید و باغ گل قرمز آمده بود... بعد از آن پسر او را بغل کرد و مطرب خبر کرد و هفت شبانه‌روز عروسی کرد» (همان، ج ۵: ۳۳۸). از نمونه‌های این قصه می‌توان به قصه «دختر خارکش» (همان: ۲۵۲-۲۵۱)، «دختر کریم خیاط» (همان: ۴۴۹-۴۴۸)، «مکر و حيله زن (۲)» (همان، ج ۱۴: ۱۰۶-۱۰۵) و «عباسه و جعفر» (سپانلو، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۵۵-۲۵۳) اشاره کرد.

۲-۳- عشق یک‌طرفه با خیانت و عاقبتی شرربار

دختر یا زنی به مردی عشق می‌ورزد و مرد از چنین عشقی هیچ خبر ندارد. تنها جنس مؤنث طالب وصال است. در قصه‌های این قسمت، غالب اوقات مرد زمانی که متوجه موضوع می‌شود، با نفرت از رابطه کناره می‌گیرد. عشق در این حیطه کاملاً یک‌طرفه است و زن برای رسیدن به آرزوهایش دست به هر کاری می‌زند. مبنای این عشق و رابطه‌جویی، هوس و شهوت است. در این قسمت معمولاً مرد طالب زن نیست و زن غالباً برای رسیدن به او به خانواده خود خیانت می‌کند که سرانجام به عاقبت بد خیانت خود دچار می‌شود. قصه «سودابه و سیاوش» نمونه کامل عشق یک‌طرفه و خیانت‌بار است که سرانجام سودابه

به دست رستم دستان مجازات می‌شود: «چون سودابه چشمش به جمال و زیبایی و اندام کشیده و جوانی سرشار و سوسه‌انگیز سیاه‌وش افتاد، حالش منقلب شد ولی تابه که زنی بس دانا بود و سودابه را کاملاً می‌شناخت و می‌دانست که تیر عشق سیاهوش را خورده است ...» (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۱۰).

قصه «مهر و نگار» نیز در این زمینه قابل ذکر است. نگار برای عشقش، مهر، پدر و برادر خود را می‌کشد و چون مهر از ماجرا خبردار می‌شود، از سنگدلی نگار چنان بر می‌آشوبد که: «قاطر چموشی بیاورد و گیس دختر را به دم قاطر بست و قاطر را هی کرد. قاطر آن قدر دختر را به دنبال خود کشید تا ساق‌های پای او جدا شد» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۱۴: ۵۳۱). اساس و ریشه این قصه را می‌توان قصه «مالکه و شاپور» در شاهنامه دانست. در شاهنامه نیز «مالکه» دختر زیبای طایر عرب، با دیدن شاپور ذوالاکتاف، دشمن پدرش، بر او سخت عاشق می‌شود و برای رسیدن به او به پدر خیانت می‌کند و با پرتاب نامه‌ای با کمان، راه پنهانی حصار را به او نشان می‌دهد و شاپور حصار را تسخیر می‌کند اما قبل از این که طایر عرب را بکشد، مالکه را جلو پدرش به نمایش می‌گذارد تا به او بفهماند چه کسی به وی خیانت کرده است:

«چو طایر پیامد برهنه سرش	بدید آن سـر تاجور دخترش
بدانست کآن جادویی کار اوست	بدو بد رسیدن ز بازار اوست
چنین گفت کای شاهِ آزادمرد	نگه کن که فرزند با من چه کرد»

(فردوسی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۹۸-۲۹۹)

خیانت زن برادر در قصه «دو برادر» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۵: ۴۴)، خیانت عجوزه جادو به دخترش و به مکافات آن رسیدن در قصه «دل دادن دختر جادو به مرد شیرافکن» (همان: ۹۵)، خیانت کنیز احمد که دختر را در آب غرق می‌کند و خود به ازدواج احمد درمی‌آید ولی رسوا و مجازات می‌شود در قصه «دختر کریم خیاط» (همان: ۳۴۹)، خیانت ملاباجی به دختر ماهیگیر در کشتن مادرش و ازدواج با پدرش و مجازات سخت او توسط شاه عباس وقتی که جریان دختر ماهیگیر را می‌شنود در قصه «دختر ماهی فروش و

لنگه کفش» (ساتن و لارنس، ۱۳۸۸: ۱۱۱)، خیانت کنیز سیاه به «گل بریز» و ازدواجش به جای او با شاهزاده‌ای که با زحمت چهل روزه این دختر زیبارو زنده شده بود و سرانجام فهمیدن موضوع توسط شاهزاده و مجازات او و ازدواج با گل بریز در قصه «گل بریز ۲» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۵: ۳۶۱-۳۶۰)، خیانت نامادری سلطان ابراهیم یا به عبارت دیگر هوس زن بابا که زن پادشاه است، به پسر پادشاه (سلطان ابراهیم) در قصه «سلطان ابراهیم» (همان، ج ۷: ۱۷۰-۱۶۹)، خیانت دختر وزیر در قصه «شاهرخ و نارپری» (همان: ۸۹-۹۰) و سرانجام خیانت عشرت به خواهرش «گلچهر» که سرگذشتش مانند گل بریز است و عاقبت شرربار او و مجازاتش توسط کهزاد در قصه «دختر کج بخت» را می‌توان در این محور یاد کرد: «کهزاد) عشرت و بچه‌اش را به اسب بست و روانه کهنسار کرد و گلچهر را به عقد خود درآورد و تا آخر عمر به زندگی خوشی پرداختند» (همان: ۳۴۰). همچنین قصه «سوسه خیار» (همان، ج ۷: ۳۵۰)، قصه «دختر شاه ترنج» یا قصه «نارنج و ترنج» (همان: ۳۱۳) و «دختر خیاط و پسر ملک التجار (۱)» (همان: ۲۶۶) در این زمینه ساختاری مانند قصه «گل بریز» و «گلچهر» دارد.

۳- محور سوم: عشق تلفیقی و اوج گیرنده (بیان رسوایی و تزکیه در عشق)

این نوع قصه‌ها با عشقی مجازی آغاز می‌شود که معمولاً حاصل هوس شهوانی زن نسبت به جوانی خوش قد و قامت است، اما پس از ماجرای نسبتاً پر راز و رمز برای زن قصه رسوایی به بار می‌آید؛ این رسوایی گرچه دامن مرد جوان را نیز می‌گیرد و باعث رنجش او می‌شود، پس از آشکار شدن حقیقت، جوان از گناه مبرا می‌شود و زن داستان پس از گذراندن دوره‌ای پر از رنج و اندوه به حقیقت عشق می‌رسد و در عشق تزکیه و تصفیه می‌شود. نمونه کامل این محور در قصه «عشق زلیخا به یوسف» نهفته است که مفصل آن در یوسف و زلیخای جامی آمده است. در همین داستان، ماجرای «بازغ» و عشق او به یوسف که اگرچه رسوایی در پی ندارد اما سرانجام آن تزکیه است، در زمره این قصه‌ها محسوب می‌شود. او به راهنمایی یوسف به حقیقت عشق الهی پی می‌برد و به عشق حق مجذوب می‌شود و در پایان قصه به یوسف چنین می‌گوید:

حجاب از روی امیدم گشودی ز ذره ره به خورشیدم نمودی
کنون بر من در این راز، باز است که با تو عشق ورزیدن مجاز است
چو باشد بر حقیقت چشم بازم به افتد ترک سودای مجازم
(جامی، ۱۳۶۹: ۲۳)

قصه «مرد جواهر فروش و دختر پادشاه» را با قدری مسامحه می‌توان از جمله قصه‌های این محور محسوب کرد. دختر پادشاه بر مرد جواهرفروش ساده‌دلی دل می‌سپارد و پس از وصل رسوا می‌شود که با چاره‌اندیشی زن، هر دو از رسوایی می‌رهند و دختر به عقد مرد جواهری درمی‌آید: «زن گفت: چون این تهمت بزرگ را متوجه دخترت کرده‌اند، باید برای رفع این اتهام دختر خود را عقد کنی و به شوهر من بدهی و پس از آن داروغه را هم به راه خدا آزاد کنی» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۴۰۷-۴۰۶)

۴- محور چهارم: شخصیت نمادین و پیش‌بین زن در قصه

در این دسته قصه‌ها زن و دختر زیارویی به عنوان شخصیت پیش‌بین و نمادین قصه، شبی در خواب چهره محبوب خود را می‌بیند و از همان خواب سخت عاشق او می‌شود و شاید ماه‌ها و سال‌ها طول بکشد تا مرد مورد نظر خود را دریابد و پس از کشمکش فراوان به کام دل خود برسد. دختر در ساختار این قصه‌ها ممکن است در اثر خوابی که دیده و عاشق شده، به سختی بیمار و ناتوان و افسرده شود اما وقتی با محبوب خود روبرو می‌شود، همه غم و غصه‌هایش را فراموش می‌کند. مطابق گزارش یوسف و زلیخای جامی، «زلیخا» پیش از ازدواج، سه بار یوسف را در خواب می‌بیند و سخت به او دل می‌بازد» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۰۶). می‌توان گفت «این قصه‌پردازی و طول و تفصیل در شرح آرزوی مشاهده دیدار و انس پیدا گشتن با خیالی در خواب که سه بار تکرار می‌شود، برای آن است که شیفتگی زلیخا بر یوسف هوسرانی ننماید، و از شائبه گناه مبراً باشد و معلوم گردد که آتش جز در سوخته نگیرد» (ستاری، ۱۳۷۲: ۷۵). بار آخر یوسف خود را به عنوان عزیز مصر به او معرفی می‌کند:

«چو چشمش مست گشت از ساغر خواب به خوابش آمد آن غارتگر خواب

که اندوه مرا کوتاهی ای ده ز نام و شهر خویش آگاهی ای ده
 بگفتا گر بدین کارت تمام است عزیز مصرم و مصرم تمام است
 زلیخا چون ز جانان این نشان یافت تو گویی مرده صد ساله جان یافت
 (جامی، ۱۳۶۹: ۱۴)

این سه بار در خواب دیدن یوسف توسط زلیخا به اعتقاد ستاری «بی‌گمان معنایی رمزی دارد» (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۶۶). همچنین ایشان با بررسی عدد سه در آیین‌ها و مذاهب و مکاتب گوناگون و بیان نمادین آن‌ها، در نهایت نظر روان‌کاوان را چنین بیان می‌کند: «روانکاوان نیز در رقم سه، به نگاه رمز جنسیت می‌نگرند و در پاره‌ای مذاهب و آیین‌ها، الهیت به صورت سه‌گانه پدر و مادر و فرزند تصور شده است» (همان: ۱۶۷). در قصه «معصوم و گل‌پری» نیز دختر پادشاه، معصوم پهلوان را در خواب می‌بیند و از فرط دل‌بستگی، بیمار و نالان می‌شود. از آن طرف معصوم نیز خواب او را دیده و پدر را برای یافتن گل‌پری می‌فرستد: «دختر هم خواب معصوم را دیده بود و از عشقش مریض شده بود. دختر تا اسم معصوم را شنید، یهو از جا پرید و گفت: برید بیاریدش بالا توی اتاق من! آوردندش. دختر گفت: تو پدر معصومی! گفت: آره، معصوم مرا فرستاده دنبال تو» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۴۲). در *سام‌نامه*، «پری‌دخت» دختر فغفور چین، قبل از این که سام به واسطه یک پری به عشق او دچار شود، او را در خواب دیده بود و سخت عاشقش شده بود (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۲-۲۱۰). «کنایون» نیز گشتاسب را به خواب می‌بیند و در روزی که ترنج یا نارنج را به او می‌دهد، درمی‌یابد او همان جوانی است که در خواب دیده است. «شبی فرنگیس دختر افراسیاب خواب دید که جوان دلخواه او، سیاوش، شاهزاده ایرانی به سراغ او آمده و از پدر رنجیده و به خاک توران قدم نهاده است. فرنگیس از خواب بیدار شد و با خود فکر کرد بارالها! من کجا و فرزند کاوس شاه کجا!» (همان: ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، در قصه‌های ادبی و عامیانه فارسی با موضوع عشق زنان به مردان، زن و دختر نسبت به قصه‌هایی که مرد عاشق زن می‌شود، عنصری فعال‌تر و پویاتر و پرکشش‌تر است و موجودی انتخاب‌شونده و انفعالی نیست بلکه مانند زنان امروزی خود انتخاب می‌کند و پای انتخاب خود در قصه‌ها، ماجراها می‌آفریند. این پویایی و فعال بودن زن در جریان عشق به گونه‌ای است که گاه نام کلی قصه از نام زن گرفته شده است مانند قصه «دختر کریم خیاط» و قصه «مهتاب». بنا بر چگونگی آغاز عشق از سوی زن و ماهیت آن، چهار محور در این قصه‌ها وجود دارد. در نتیجه بنا بر همین محورهاست که می‌توان ساختار محتوایی این قصه‌ها را دریافت. این ساختار محتوایی چنان قوی است که به سان شناسنامه و هویت آن قصه عمل می‌کند. از طرفی اهمیت آن‌ها در این است که تاریخ اجتماعی زنان ایران در این زمینه یعنی در آغاز نمودن عشق به مردان و روابط پیچیده آن و نیز دیدگاه جامعه به این موضوع را در قالب دلکش‌ترین قصه‌ها به شکل غیر مستقیم می‌توان دریافت و از ساختار آن‌ها لذت برد. نگارندگان در محدوده موضوع عشق زن به مرد و در حد بررسی و تتبع خود در منابع متنوع به زبان فارسی در حیطه زبان ادبی و عامیانه کوشیده‌اند موضوع را به صورت تحلیلی و توصیفی تبیین کنند و این نکته را بگویند که نویسندگان این نوع از قصه‌ها، از گذشته دور تا به امروز، به دنبال ایجاد توازن و تعادل در بین مناسبات زنان و مردان بوده‌اند و تأکید آنان بیشتر بر دوسری بودن ماهیت عشق در میان زنان و مردان بوده است. جوامعی که دارای فرهنگ هماهنگی و توافق نظری در مهم‌ترین درونمایه قصه‌های عاشقانه (زن به مرد یا مرد به زن) ادبی و عامیانه باشند، به نوعی دارای بهداشت روحی و کلامی نیز هستند؛ این خود شناور نبودن آن جوامع به سوی مرد/پدر سالاری یا مادر/زن سالاری صرف را نشان می‌دهد.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۰). *زبان، فرهنگ و اسطوره*. تهران: معین.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۷). «چند بن‌مایه و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۶۰. ص ۴۱. بهار. صص ۱-۲۳.

- اشرف زاده، رضا. (۱۳۸۲). *حکایت رابعه از الهی نامه عطار*. تهران: اساطیر.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۵). *اسطوره، رؤیا، راز*. ترجمه رؤیا منجم. تهران: فکر روز.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *فردوسی نامه: مردم و فردوسی*. تهران: علمی.
- _____ . (۱۳۶۹). *فردوسی نامه: مردم و قهرمانان شاهنامه*. تهران: علمی.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن نامه*. تصحیح رحیم غفیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۰). *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)*. تهران: آگه.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۶۷). *التفهیم لاوائل الصناعة التنجیم*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. فراهم آورده و ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- جامی، نورالدین بن نظام‌الدین احمد. (۱۳۶۹). *یوسف و زلیخا از هفت اورنگ*. به کوشش نادر وزین‌پور. تهران: امیرکبیر.
- جعفرپور، میلاد. (۱۳۸۹). «سبک‌های ازدواج در سمک عیار». *نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۱ و ۱۲. پاییز و زمستان. صص ۱۴۳-۱۷۰.
- چهل طوطی. (۱۳۵۱). *ترجمه سیمین دانشور و جلال آل‌احمد*. تهران: موج.
- درویشیان، علی‌اشرف؛ خندان مهابادی، رضا. (۱۳۸۲). *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*. ج ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۳ و ۱۴. تهران: کتاب و فرهنگ.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۲). *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*. تهران: چرخ.
- رضایی اردانی، فضل‌الله. (۱۳۸۷). «نقد تحلیلی - تطبیقی منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون گنجوی». *پژوهشنامه ادب غنایی*. ش ۱۱. پاییز و زمستان. صص ۸۷-۱۱۲.
- ساتن، الول؛ لارنس، پل. (۱۳۸۸). *قصه‌های مشدی گلین خانم*. ویرایش اولریش مارتسوف، آذر امیرحسینی نیتهامر و سید احمد وکیلان. تهران: مرکز.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۴). *سیمای زن در فرهنگ ایران*. تهران: مرکز.
- _____ . (۱۳۷۲). *درد عشق زلیخا*. تهران: توس.
- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۸۱). *قصه قدیم (از سرچشمه‌های ایرانی و اسلامی)*. ج ۲. تهران: قطره.
- شعبان‌زاده، مریم. (۱۳۸۹). «جستاری در تلقی عرفانی نظامی از عشق». *پژوهشنامه ادب غنایی*. ش ۱۴. بهار و تابستان. صص ۷۳-۹۴.

- ظهیری سمرقندی. (۱۳۶۹). *سندبادنامه*. به کوشش جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری. (۱۳۸۷). *الهی‌نامه*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۸۶). *مصیبت‌نامه*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر زیاری. (۱۳۶۶). *قابوس‌نامه*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: فروغی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. ۸ جلد. چاپ چهارم. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- کاتب ازجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله. (۱۳۶۲). *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. ج ۱. تهران: آگاه.
- گات‌ها. (۱۳۸۴). گزارش ابراهیم پورداود. تهران: اساطیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- مدرسی، تقی. (۱۳۳۵). *یکلیا و تنهایی او*. تهران: نیل.
- نصرالله منشی، نصرالله بن محمد. (۱۳۷۴). *ترجمه کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- نظامی، محمد بن الیاس. (۱۳۶۶). *خسرو و شیرین*. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- نقیب‌الممالک، محمدعلی. (۱۳۸۴). *کلیات هفت‌جلدی امیر ارسلان رومی و ملکه فرخ‌لقا*. پژوهش و ویرایش عزیزالله کاسب. تهران: گلی.
- وکیلان، سید احمد. (۱۳۸۲). *قصه‌های مردم*. گردآورده پژوهشگران پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی. تهران: مرکز.
- هاشمی، مرتضی. (۱۳۹۰). *نظیره‌های غنایی منظوم شامل هشت بهشت، جمشید و خورشید، همای و همایون، یوسف و زلیخا، فرهاد و شیرین*. تهران: چشمه.